

مجله‌ی سیاست دفاعی

سال بیست و دوم، شماره‌ی ۸۸، پاییز ۱۳۹۳

نقش نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه در برابر تهدیدات سخت و نرم دشمنان از صفویه تا انقلاب مشروطه

محمدحسین رجیبی دوانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۰۵

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۴/۲۷

صفحات مقاله: ۹۱ - ۱۱۴

چکیده:

تمامیت ارضی ایران از عصر صفویه به بعد که مذهب شیعه اثنا عشری رسمیت یافت، بارها از شرق و غرب مورد تهدید قرار گرفت و در دوران قاجار علاوه بر آن، استقلال سیاسی و فرهنگی ایران و فرهنگی ایران نیز با تهدید نرم مواجه بود که در هر دو مقطع مرجعیت و روحانیت شیعه حضور چشم‌گیر و سرنوشت‌سازی داشته‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود تا با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، زوایایی از این نقش بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران، از هنگام شکل‌گیری دولت صفویه تا پیش از وقوع انقلاب مشروطه بررسی و تبیین گردد. در نهایت ثابت می‌شود که نهاد مرجعیت و روحانیت به‌عنوان یکی از ظرفیت‌های عظیم و بی‌نظیر قدرت نرم شیعه باعث شکست یا ناکامی تهدیدات سخت و نرم دشمنان بوده است و هرگاه که کشور تجزیه شد یا استقلال آن از میان رفت، حاصل کوتاهی، بی‌کفایتی و خیانت شاهان و دولتمردان و بی‌توجهی آنها به رهنمودهای روحانیت بوده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

مرجعیت و روحانیت؛ تهدید سخت؛ تهدید نرم؛ صفویه؛ قاجاریه.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

مقدمه

به شهادت تاریخ، مرجعیت و روحانیت شیعه در عصر غیبت به‌عنوان نائبان امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) همواره در بحبوحه‌ی حوادث سخت و سنگین به دفاع از اسلام، دارالاسلام و مسلمانان برخاسته و در این راه چه بسا از بذل جان خود دریغ نمودند. نقش مهم و حیاتی نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه در دفاع، عمدتاً پس از تأسیس حکومت صفویه و رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران نمود پیدا می‌کند که «ایران» بزرگ‌ترین پایگاه مذهب حقه‌ی شیعه‌ی اثناعشری گردید.

از آن پس، ایران با دشمنانی روبرو شد که تاب تحمل وجود کشور و حکومتی شیعی را نداشتند. دو دولت متعصب و ضد شیعی عثمانی در غرب و ازبک‌ها در شرق از دو سو ایران را در عصر صفوی به شدت در فشار قرار داده و با تحمیل جنگ‌های ویرانگر و کشتارهای وسیع در صدد از میان بردن رسمیت مذهب تشیع و کشور و حکومت شیعه‌ی ایران بودند. به گواهی تاریخ به‌رغم این کینه‌توزی‌ها، دولت صفوی ایده‌ای هم‌چون آن دولت‌های متخاصم بر ضد اهل تسنن نداشت و هرگز آغازگر این جنگ‌ها نبود، بلکه عموماً این نبردها جنبه‌ی "دفاعی" داشت و آن دولت برای دفع تهاجم‌های ویرانگر و براندازانه‌ی دشمن و یا بازپس‌گیری مناطق اشغالی وارد میدان می‌شد.

پس از فروکش کردن موقعیت جنگی و تخاصم میان عثمانی‌ها و ازبک‌ها با ایران، این بار نوبت دولت‌های کافر روس و انگلیس بود که با خوی توسعه‌طلبی و سلطه‌جویی بر جهان، از شمال و جنوب و شرق ایران را مورد حمله و تجاوز قرار دهند که اوج آن در عصر قاجار رخ داد. این موج جدید سلطه و توسعه‌طلبی و دشمنی و تجاوز به ایران اسلامی تنها در بعد سیاسی و نظامی جلوه نکرد، بلکه با ضعف و ذلت دولت قاجار، استقلال کشور را با دریافت امتیازات بی‌سابقه در عرصه‌های گوناگون نشانه گرفته بود.

در تمام این تحولات چه در عرصه‌ی سیاسی و نظامی و چه در مقابله با تحمیل و عقد قراردادهای ظالمانه و خائنه‌ی ضد استقلال ایران، مرجعیت و روحانیت شیعه پیشگام و

پشتاز در دفاع از کشور اسلامی در تهدیدات سخت و نرم بود و اگر این حضور بهنگام نبود، به جرأت می‌توان گفت که دیگر چیزی به نام «ایران مستقل» در تاریخ و جغرافیا باقی نمی‌ماند. در این مقاله تلاش گردیده تا با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، زوایایی از این نقش بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران، از هنگام شکل‌گیری دولت صفویه تا پیش از وقوع انقلاب مشروطه بررسی و تبیین گردد.

از آغاز صفویه تا آغاز قاجاریه

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ ق. در ایران به قدرت رسید، دولت صفویه را بنیان‌گذاری کرد و مذهب شیعه را در کشور، مذهب رسمی اعلام نمود. این رویداد، فرصت و موقعیت تاریخی ویژه و بی‌نظیری را برای شیعیان و علمای شیعی پدید آورد و سبب گردید تا گروه زیادی از علمای شیعه از دور و نزدیک، از جمله قطیف، احساء، بحرین و جبل عامل به ایران مهاجرت کنند که این روند در تمام دوره‌ی صفوی، با شدت و ضعف ادامه داشت.^۱

رویکردهای علما در قبال دولت صفویه

علمای شیعه که پس از گذشت نه قرن (به جز در دوره‌ی کوتاه آل‌بویه) اینک می‌توانستند آشکارا به تبلیغ و ترویج احکام و معارف شیعی بپردازند، سه رویکرد متفاوت در برابر دولت شیعی صفوی اتخاذ کردند که مبتنی بر ادله‌ی فقهی بود و واضعان و هوادارانی داشت که این سه رویکرد به شرح زیر است:

(۱) در عصر غیبت امام معصوم^(ع) هر نوع حکومتی (چه شیعه و چه سنی) غصبی بوده و چون حاکمان معصوم نیستند؛ از این‌رو، از خطا و گناه مصون و مبری نبوده و به جور و ستم میل می‌کنند و لاجرم حکام جور بوده و حکومت نیز مشروعیت نداشته و باید از تأیید آشکار و ضمنی و همکاری با آن احتراز کرد و هر نوع همکاری با سلطان

۱ - برای اطلاع از مهاجرت علمای شیعه‌ی عرب به ایران در دوره‌ی صفویه، رک: سید محمدعلی حسینی‌زاده. علما و مشروعیت دولت صفوی. تهران: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹، ص ۹۶-۱۱۰؛ مهدی فراهانی منفرد؛ مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

جور از محرمان ذاتیه محسوب می‌شود. برجسته‌ترین چهره‌ی این گروه از علما، طباطبایی (صاحب مصابیح) و قطیفی بودند. (حسینی‌زاده، پیشین: ۹۰)

۲) دولت صفویه گرچه مشروعیت ندارد، اما مذهب شیعه را در کشور رسمیت بخشیده و پادشاهان این سلسله در ترویج احکام و معارف و اجرای مراسم و شعائر و احیا و مرمت اماکن مذهبی شیعه می‌کوشند و حافظ جان و مال و نوامیس شیعیان هستند؛ بنابراین، مساعدت به چنین دولتی جایز است و می‌بایست در جهت تثبیت و تقویت این حکومت - که عزت، شرف و آبروی شیعیان در گرو آن است - کوشش کرد. شاخص‌ترین چهره‌ی این گروه، محقق کرکی در آغاز استقرار این سلسله (همان: ۱۱۱-۱۴۶)^۱ و علامه‌ی مجلسی دوم در پایان این سلسله هستند.^۲

۳) در رویکرد سوم، هرچند علما مشروعیتی برای دولت صفویه قائل نبودند، اما بدون آن‌که از لحاظ نظری، همکاری با صفویان را مردود بدانند، از همکاری با آن سرباز زدند. برجسته‌ترین چهره‌ی این گروه شهید ثانی و محقق اردبیلی است. شیخ بهایی و ملا محسن فیض کاشانی گرچه دعوت پادشاهان وقت را جهت همکاری پذیرفتند، اما در آثار خود، تقرب به پادشاهان را نکوهش کرده و عزلت و خلوت‌گزینی را ستوده‌اند.^۳

۱ - برای اطلاع بیشتر از خدمات ارزشمند محقق کرکی در تأیید و تثبیت و نهادسازی دولت صفوی، رک. به: رسول جعفریان. نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی. تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.

۲ - برای اطلاع از نقطه‌نظرات سیاسی علامه‌ی مجلسی و دلایل همکاری وی با پادشاهان صفوی، رک. به: ابوالفضل سلطان محمدی؛ اندیشه‌های سیاسی علامه مجلسی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۴۲-۴۳؛ علی دوانی، مفاخر اسلام؛ جلد هشتم: علامه مجلسی بزرگ‌مرد علم و دین، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۲۳۱-۲۵۳، ۵۷۹-۵۸۱.

۳ - شیخ بهایی در مثنوی نان و حلوا می‌گوید:

نان و حلوا چیست دانی ای پسر	قرب شاهان است زین قرب الحذر
می‌برد هوش از سر و از دل قرار	الفرار از قرب شاهان الفرار
قرب شاهان آفت جان تو شد	پای‌بند راه ایمان تو شد

کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی؛ مقدمه و شرح حال به قلم سعید نفیسی؛ تهران: چکامه، چاپ دوم، [بی تا]، ص ۱۶۸.

این سه رویکرد در تمام دوره‌ی صفویه هوادارانی داشت و آنها آزادانه به بیان نقطه نظرات خود می‌پرداختند، بدون آن‌که مورد تعرض و فشار حکومت قرار گیرند.

به هر روی علما چه همکاری با صفویان را می‌پذیرفتند و چه رد می‌کردند، حفظ آنها را در شرایط موجود به مصلحت می‌دانستند؛ زیرا بر اثر اِعمال خشونت‌های مذهبی به‌ویژه از سوی عثمانی‌ها و ازبک‌ها، بسیاری از شهرهای شیعه‌ی جهان اسلام از شیعیان تهی شد و آنها تنها در قلمرو صفویه می‌توانستند امنیت کامل داشته باشند. محقق کرکی از این‌که در هیچ کجای دنیای آن روز، نمی‌توان تظاهر به تشیع داشت، شکوه می‌کند.

بنابراین، در آن موقعیت عاقلانه نمی‌نمود که علما از فرصت تاریخی چشم پوشیده و حکومت صفویه را به حال خود رها کنند که در آن صورت - حتی به احتمال پیروزی و بقای دولت صفوی - تشیعی افراطی و غالیانه و آغشته با تصوف منقط قزلباشان، بر جای می‌ماند. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد که علما بهترین راه را انتخاب کردند و با درک این موضوع که می‌توان با استفاده از این فرصت تاریخی، پایگاهی امن و مطمئن برای تشیع در جهان خشن آن روز ایجاد کرد، به همکاری با صفویان پرداختند و آن دولت را در مقابل دو دشمن قدرتمند و

وی هم‌چنین در کشکول خود انزجارش را از مرآوده با پادشاهان اعلام داشته و می‌نویسد: «اگر پدر - که خداوند روانش را مقدس کند - از سرزمین عرب پا به دیار عجم نمی‌نهاد و آمیزش با شاهان را گردن نمی‌نهاد، بسا که من از پرهیزگارترین و بنده‌ترین و پارساترین مردمان به‌شمار می‌آمدم، اما وی - که تربش نیک بادا - مرا از آن سرزمین بدر آورد و در این جای مقام داد و این شد که با اهل دنیا آمیزش کردم و اخلاق ناپسندشان را کسب کردم و به صفات ناپسندشان متصف شدم.» کشکول، ترجمه‌ی بهمن رازانی؛ تهران: انتشارات ارسطو، ۱۳۶۲، ص ۱۴۴.

فیض کاشانی هم گرچه به خواهش شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۵-۱۰۷۷ق.)، یک‌چند امامت جماعت اصفهان را پذیرفت و به تدریس نیز مشغول شد، اما به سبب بروز اختلاف میان علما بر سر اقامه‌ی نماز جمعه، اصفهان را ترک کرد و در کاشان عزلت‌گزید.

وی نیز در پاسخ دعوت شاه عباس دوم جهت اقامه‌ی نماز جمعه و جماعت در اصفهان، پس از ذکر مقدمه‌ای از او می‌خواهد که عذرش را بپذیرد: «... به‌خاطر فاتر می‌رسد که اگر رخصت عالی ارزانی شود، به دستور سوائف ایام، در همان گوشه‌ی انزوا و کنج قناعت خزیده و پای تردد در دامن پیچیده، دست تلاش از هر مطلب کوتاه داشته باشد و با کمال آرمیدگی باطن و ظاهر و جمعیت مدارک و مشاعر، به دعای تزیاید امام دولت و اقبال، و تضاعف مراتب جاه و جلال، اشتغال نماید.» رک به: عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)؛ تاریخ کاشان؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۱، ص ۴-۵.

متعصب (ازبکان و عثمانی‌ها) یاری دادند. در ضمن کوشیدند تا تشیع فقاهتی و علمی را جایگزین تشیع صوفیانه‌ی قزلباشان کنند و با این کار، نقطه‌ی عطفی در تداوم مذهب شیعه به وجود آورند. (حسینی‌زاده، پیشین: ۹۴-۹۶)

بدین ترتیب، گروه زیادی از علمای شیعه با دولت صفوی همکاری کردند و در جهت تثبیت و استقرار سیاسی و تقویت ارکان دینی و قضایی و حتی سیاسی آن دولت کوشیدند.^۱ محقق کرکی تا بدان پایه در دستگاه شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) نفوذ داشت که خود و ارکان حکومت و همه‌ی رجال سیاسی و نظامی وی، از دستورات کرکی پیروی می‌کردند و او در امر حکومت مبسوط‌الید بود.

در فرمانی که شاه طهماسب در سال ۹۳۹ ق. برای محقق کرکی صادر کرد، او را بار دیگر با اختیارات بیش‌تر به ایران دعوت نمود. در یکی از بندهای آن فرمان آمده بود که «سادات عظام و اکابر و اشراف و امرا و وزرا و سایر ارکان دولت، او را مقتدا و پیشوای خود دانسته، در جمیع امور از وی اطاعت کنند و آنچه را امر نمایند، مأمور، و آنچه را نهی نماید، منهی بدانند.» در بند دیگری آمده بود که وی «حق عزل و نصب متصدیان امور شرعیه را دارد و دولتمردان باید هر کس او را معزول نماید، معزل و هر که را نصب نماید، منصوب بدانند و در عزل و نصب‌ها به سند دیگری محتاج ندانند و هر که را عزل نمایند، مادام که از جانب آن متعالی منقبت منصوب نشود، نصب نکنند.» (حسینی‌زاده، پیشین: ۱۲۲ و ۱۲۳)

این گروه از علما، علاوه بر ترویج و تبلیغ احکام و معارف و شعایر شیعی در سطح جامعه که وظیفه‌ی عمومی آنها بود، در انجام امور زیر نیز نقش داشتند:

۱) ایجاد مشروعیت برای حکومت صفوی در میان جامعه و حمایت از آن در برابر مخالفان؛

۱ - آقای رسول جعفریان سه وظیفه و شغل مهم اداری دوره‌ی صفویه را سمت‌های صدر، شیخ‌الاسلامی و قضاوت می‌داند. برای اطلاع از جزئیات این سه سمت، رک. به: رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی؛ قم: انصاریان؛ ۱۳۷۰، ص ۶۳-۹۴.

۲) اداره‌ی نهادهای حکومتی مانند نهاد قضا و وقف، و تربیت و آموزش کادرهای موردنیاز؛

۳) انتصاب ائمه‌ی جمعه در سراسر کشور؛

۴) تألیف و تصنیف کتب مذهبی شیعی به زبان فارسی برای آحاد مردم؛

۵) تلاش در جهت ملت‌سازی نوین بر اساس مذهب شیعه و زبان فارسی.

نقش علمای عصر صفویه در دفاع از تمامیت ارضی ایران

علاوه از سه زمینه‌ی فوق که در تمام دوره‌ی دوست‌ساله‌ی حکومت صفوی تداوم داشت، باید از دو عرصه‌ی مهم دیگر یاد کرد که سهم عمده‌ای در تقویت و اقتدار دولت صفوی ایفا کرد: عرصه‌ی نخست، سیاست خارجی بود که علمای شیعی در دوران سلطنت شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول و نیز شاه عباس اول صفوی، نقش چشم‌گیر و اثربخشی بر عهده داشتند.

توضیح آن‌که نزاع‌های خونینی که به‌طور متناوب بیش از یک‌صد سال میان دو دولت سنی مذهب عثمانی و شییبانی با دولت صفوی جریان داشت، علاوه بر انگیزه‌های سیاسی، آمیخته با احتجاجات مذهبی فیما بین نیز بود. از این‌رو، علمای برجسته‌ی آن سه دولت برای اثبات حقانیت مذهب خود، به ناگزیر در سیاست خارجی فعالانه شرکت داشتند؛ چنان‌چه بسیاری از مکاتبات مهم و حساس سیاسی دولتی به انشای آنها بود. شیخ عزالدین حسین جبعی عاملی (پدر شیخ بهایی)، به درخواست شاه طهماسب دو نامه به سلطان عثمانی نوشت (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۰۳-۲۳۹)، ملا محمد رستم‌داری (مشکک) که از علمای برجسته‌ی خراسان به‌شمار می‌رفت، در آغاز سلطنت شاه عباس اول صفوی، نامه‌ی سیاسی - جدلی مهمی به عبدالله‌خان ازبک نوشت و اتهامات ناروای علمای اهل سنت ازبک را با دلیل محکم علمی پاسخ گفت و او را از حمله به خراسان باز داشت.^۱ هم‌چنین میرداماد از سوی شاه عباس اول

۱ - برای اطلاع از متن نامه، رک. به: ذ. ثابتیان؛ اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، با مقدمه‌ی ذبیح‌الله صفا؛ تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۳، ص ۲۴۰-۲۵۰؛ ولی قلی بن داود قلی شاملو؛ قصص الخاقانی (جلد اول)، تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات

صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، سه نامه به مفتی اعظم و معلم سلطان عثمانی نوشت (میرداماد، ۱۳۸۱: ۶۱۳-۶۱۷، ۶۲۳-۶۳۰) و از او خواست تا از فتنه‌انگیزی‌ها و آتش‌افروزی‌های خان احمد گیلانی جلوگیری نماید و نیز در پاسخ به استفتای شاه عباس اول، فتوای جهادی به این شرح علیه عثمانی صادر نمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. آنچه مرقوم شده که از من مأخوذ است، مطابق واقع و مقتضای دین مبین و حکم شرع مقدس در مسأله‌ی مسئول عنها همین است. مجاهده با عسکر روم (عثمانی) که محاصر قلعه‌ی مدینه‌السلام بغدادند، جهاد شرعی است و در حکم آن است که در معسکر امام واجب‌الاطاعه واقع بوده باشد؛ و تقاعد از این جهاد به منزله‌ی فرار و گریختن از معرکه‌ی قتال اهل بغی است.

هر مؤمن که در این واقعه خالصاً مخلصاً لوجه الله الکریم و از برای ابتغاء رضای الهی مقاتله و محاربه نماید، غازی فی سبیل الله است و اگر مقتول شود، به زمره‌ی شهدا ملحق و رتبه‌ی درجه‌ی شهادت را مستحق خواهد بود. والله سبحانه یحق الحق و یهدی السبیل.» (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

عرصه‌ی دیگر فعالیت علما که متأسفانه مورد غفلت واقع شده و به‌ندرت مطمح نظر مورخان قرار گرفته است، اداره‌ی دولت و کشور در دوره‌هایی از سلطنت پادشاهان صفوی بوده است؛ بدین معنا که محقق کرکی - چنان‌که گفته شد - عملاً بر رفتار دولت شاه طهماسب اول نظارت داشت و رجال سیاسی و نظامی از او تبعیت کامل داشتند. بدین ترتیب، آرامش سیاسی در بخش عمده‌ای از سلطنت آن پادشاه، مرهون سیاست و درایت وی بود.

میرزا رفیع‌الدین محمد، ملقب به سلطان‌العلما نیز چندین سال با صداقت و امانت، صدارت شاه عباس اول صفوی را بر عهده داشت و پس از وفات، به سبب خوشنامی و درستکاری او، سمت صدارت و لقب وی به فرزندش سیدحسین داده شد. به نوشته‌ی *ریحانه*

ناصری؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۶-۱۶۱؛ قاضی نورالله شوشتری؛ مجالس المؤمنین (جلد اول)؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴، ص ۱۰۵-۱۱۳.

الادب، «وی از اعظام علمای امامیه و محققى است عجیب‌الفکره، تلمذ عمده‌ی او از پدرش بوده و با ملا خلیل قزوینی در حوزه‌ی درس شیخ بهایی نیز حاضر گردیده است. در ایام [حیات] پدرش که وزیر شاه عباس اول بوده، او نیز قریب به پنج سال به وزارت منصوب و در مهمات امور کشوری به هر دو مراجعه می‌شده است. تقرب او به مقامی رسید که به دامادی شاه مفتخر شد و فرزندان بسیاری از دختر شاه، سیده شریفه خان آقا بیگم مرزوقش گردید که تماماً از اصفیای فضلا و اتقیای علما بوده‌اند... بخصوص میرزا ابراهیم... از افاضل زمان خود و خلیفه‌ی سلطان شاه صفی ثانی و نایب مناب وی بود. در فقه و اصول و حدیث و رجال و تفسیر و کلام و علوم عربیه مهارتی بسزا داشت. (مدرس، ۱۳۶۹: ۵۶-۵۷)

در زمان پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق)، به واسطه‌ی ضعف نفس و سوء مدیریت او، به تدریج آرامش گذشته از میان رفت و هرج و مرج، کشور را فرا گرفت و خراسان بار دیگر عرصه‌ی تاخت و تاز ازبکان گردید. دو تن از علمای خراسان به اصفهان رفتند تا با شاه دیدار کرده و اوضاع نابسامان آنجا را برای وی تشریح کنند، ولی شاه حاضر به دیدار آن دو نشد و از خود برانند. به ناچار یک نفر از آنها به صورت قهر به فارس رفت و دیگری (شیخ بهاء‌الدین استیری سبزواری)، هنگامی که بی‌اعتنایی شاه و دربار را مشاهده کرد، به خراسان بازگشت و در سبزواری پرچم مبارزه با ازبکان را برافراشت و اعلام داشت:

«در این زمان پادشاه و امرا و تمام مردم دست از دفاع و جهاد برداشته‌اند و مردم را به دست دشمن حواله نموده، چه ضرور است که انتظار حمایت پادشاه باید کشید؟ بر هر کس فی نفسه واجب است که برای حفظ عرض و ناموس و مال و جان خود به موجب حکم خدا و رسول، دفع شر دشمن نماید و هر کس که از او کاری آید و تغافل نماید، در آخرت مستحق عذاب الیم و ورود جحیم خواهد بود.» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۲۵)

در اندک مدتی، شش هزار نفر با وی بیعت نمودند و او را به رهبری خود برگزیدند و مرکب و علوفه و آذوقه و سلاح، به هزینه‌ی خود تهیه کرده و در رکاب وی حاضر شدند و اعلام داشتند که تا پای جان در راه آرمان‌های وی خواهند جنگید.

هنگامی که شاه سلطان حسین از بسیج نیروی مردمی سبزواری اطلاع یافت، به جای آن که نیرویی به کمک آنها بفرستد و یا امکانات مورد نیازشان را برآورده سازد، یکی از سرداران ترک خود را به نام صفی قلی خان (که به علت سفاکی و بی‌رحمی به صفی قلی خان دیوانه مشهور بود) به سبزواری اعزام داشت. وی شیخ بهاء‌الدین استیری را جهت کسب اطلاع از اوضاع احضار کرد و بعد از آن که با وی دیدار نمود، دستور داد تا سرش را با سنگ متلاشی نمایند و بدین ترتیب، عرصه را برای تاخت و تاز ازبکان بیش از پیش فراهم کرد. (همان)

پس از سقوط اصفهان، عثمانی‌ها فرصت را غنیمت شمردند و بسیاری از مناطق غرب و شمال غرب کشور را به تصرف خود درآورده و تا نهبوند پیشروی کردند و ده‌ها هزار نفر از مردم آن مناطق را قتل عام نمودند. شیخ محمدعلی حزین لاهیجی از علمای برجسته‌ی عصر که خود از محاصره‌ی اصفهان گریخته بود، وقتی پی برد که سپاه عثمانی قصد حمله و تصرف خرم‌آباد را داشته و حاکم آنجا نیز تصمیم به فرار و ترک شهر را دارد، حاکم شهر و مردم را به ماندن در شهر و دفاع از آن دعوت کرد.

«سخنان من مؤثر و مقبول همه افتاد و با هم عهد و پیمان کرده، هر کس سلاح و یراق حرب بر خود آراست و در آن کوشش تمام نموده، طرق عبور دشمن را به قدر مقدور مسدود، و حصار و منافذ شهر و قلعه را مستحکم ساخته، به لوازم آن پرداختند؛ و آن مقدار ایشان را تشجیع و تحریص کردم که بی‌وقفان ایشان به اندک روزی در استعمال اسلحه ماهر و چنان دلیر شدند که با سپاهی گران اگر [مصاف] روی می‌داد، کارزار می‌کردند، مردم آرام گرفته، شهر به معموری اول گرایید و خود هم اکثر شب‌ها با ایشان در پاسدار و روزها در سواری موافقت می‌کردم.

جماعت رومیه چون از استعداد مردم واقف شدند و نام کثرت الوس (لرها) فیلی و صعوبت مسالک آن مملکت، و بودن امیری مثل امیرالامرای نام‌آور مذکور که در میان ایشان بلندآوازی داشت، اندیشناک شدند، دیگر متعرض آن حدود نگشته، به سایر اطراف پرداختند.»

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۱۹-۲۲۰)

از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطه

دولت قاجار پس از گذشت هفتاد سال از زمان سقوط صفویه و دوران فترت، تأسیس شد. قاجاریان - به‌ویژه از زمان فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) به بعد- کوشیدند تا همان روابط و مناسبات حسنه‌ی میان دولت و روحانیت عصر صفویه را - که در ایام فترت به فراموشی سپرده شده بود- بار دیگر احیا نموده و پایه‌های حکومت خود را مشروعیت بخشیده و مستحکم سازند.

روابط میان علما و دولت قاجار، از آغاز تا انقلاب مشروطه - برخلاف دوره‌ی صفویه- بر یک روال نبود و با فراز و نشیب‌هایی همراه بود. ظهور دولت صفوی، بحث پر مناقشه‌ی همکاری میان روحانیت و دولت را به نحو رضایت‌بخشی هموار ساخته بود و قاجاریان در این بستر هموار، راه تعامل با روحانیت را گشودند که به سبب رویدادهای داخلی و خارجی، این روابط گاه به سردی و تقابل نیز می‌انجامید که بدان‌ها اشاره خواهد شد.

نقش مرجعیت و روحانیت عصر قاجار در برابر تجاوزات دولت روس

نکته‌ی مهمی که در بررسی دوره‌ی قاجار می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، آن است که از آغاز قرن سیزدهم هجری - که مصادف با تشکیل این سلسله است- کشور عثمانی درگیر شورش‌های داخلی و جنگ‌های خارجی متعددی با اروپائیان به‌ویژه روسیه گردید که در طول بیش از یکصدسال به‌طور متناوب ادامه داشت و اغلب به شکست آن کشور و تجزیه‌ی بخش‌هایی از آن سرزمین انجامید. دل‌مشغولی عثمانی به آن جنگ‌ها، فرصتی برای شعله‌ورکردن کینه‌های مذهبی و بروز جنگ‌های خونین همانند گذشته باقی نمی‌گذاشت. از سوی دیگر، دو کشور ایران و عثمانی در طول این قرن، درگیر جنگ با دشمنان قدرتمند اروپایی بودند که حیات و استقلال سیاسی آن دو را به مخاطره افکنده بودند؛ از این‌رو، نه تنها دشمنی‌های مذهبی- سیاسی پیشین رو به افول و خاموشی نهاد، بلکه به نوعی هم‌مدردی و احساس مشترک میان دو دولت و ملت مسلمان در برابر استعمار قدرتمند اروپایی انجامید که کم‌ر به نابودی عزت، شرف و استقلال دولت‌های اسلامی بسته بودند، پدید آورد.

در نیمه‌ی اول قرن سیزدهم هجری که دست‌اندازی روسیه به سرزمین‌های حاصلخیز شمالی ایران (قفقاز) آغاز شد و «کفار روس» به آزار و ایزای ساکنان مسلمان آن مناطق پرداختند و اخبار ناگوار و تکان‌دهنده‌ی آن به گوش مردم و دولت و علمای ایران و عراق رسید، جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای برای علما باقی نگذاشت که این اقدامات، بخشی از تلاش گسترده و سازمان‌یافته و هماهنگ «کفره (دولت‌های کافر) عیسوی» برای اضمحلال مسلمانان و نابودی اسلام است. از این رو، در فتاوی‌های جهادی که علمای شیعه‌ی ایران و عراق علیه تجاوز «کفار روس» به سرزمین و جان و مال و نوامیس مسلمانان قفقاز صادر کردند، اهداف اصلی و راهبردی استعمارگران مسیحی اروپایی را بر شمردند و با سایر اقدامات مشابه آنها در هندوستان و سرزمین مسلمان‌نشین قیرم (شبه‌جزیره‌ی کری‌مه) اشارات صریحی نموده‌اند.^۱

تجاوز روس‌ها به قفقاز در سال ۱۲۱۸ ق موجب یک سلسله نبرد میان ایران و روسیه گردید که به مدت ده سال به‌طور متناوب ادامه یافت. فتحعلی‌شاه برای پایان‌دادن پیروزمندانه به این جنگ‌های فرسایشی از علمای شیعه‌ی عراق و ایران درخواست صدور فتاوی‌های جهاد کرد.^۲ مراجع و علمای شیعه‌ی این دو کشور نیز پاسخ مثبت دادند. اسامی این علما از این قرار است: شیخ جعفر نجفی (کاشف‌الغطاء)، میرزای قمی، شیخ هاشم کعبی، سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض)، میرمحمدحسین خاتون‌آبادی، ملا علی‌اکبر اصفهانی، سیدمحمد طباطبایی

۱ - پیش از آنها، میرعبداللطیف شوشتری در سال ۱۲۱۶ ق به تسخیر تدریجی هندوستان که توسط انگلیسی‌ها به بهانه‌ی تجارت صورت گرفت و به استیلای کامل انگلستان بر آن کشور انجامید، در کتاب تحفه‌العالم و آقا احمد کرمانشاهی هم در کتاب مرآت‌الاحوال جهان‌نما، به صراحت اشاره نموده‌اند. برای اطلاع، رک. به: میرعبداللطیف شوشتری. تحفه‌العالم و ذیل التحفه، با مقدمه و تصحیح و حواشی و فهرست‌ها به اهتمام صمد موحد؛ تهران: طهوری، ۱۳۶۳، ص ۳۹-۴۳؛ آقا احمد بهبهانی. مرآت‌الاحوال جهان‌نما (جلد ۱ و ۲)؛ با مقدمه و تصحیح و حواشی علی دوانی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۹۱-۹۴.

۲ - شاه‌بدین منظور، دو تن از روحانیون سرشناس به نام‌های حاجی ملا باقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای توجیه و متقاعد ساختن علمای ایران و عراق اعزام کرد. برای اطلاع بیشتر رک. به: حامد الگار؛ دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار؛ ترجمه‌ی ابوالقاسم سری؛ تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸.

(مجاهد)، و حاج ملااحمد نراقی. آنها اندکی بعد با انتشار اعلامیه‌ها و رساله‌هایی به زبان عربی و فارسی بر ضد اشغالگران روس، فتوای جهاد صادر کردند.^۱ آنان در این فتاوا ضمن تأیید و حمایت از دولت قاجار و عباس میرزا (فرمانده سپاه ایران)، از عموم مردم مسلمان ایران به‌ویژه مردم آذربایجان - که به صحنه‌ی نبرد نزدیک بودند - خواستند تا با اهدای مال و کمک به سپاه اسلام و حضور در جبهه‌ها، رزمندگان اسلام را یاری نموده و مردم مسلمان و سرزمین قفقاز را از چنگ متجاوزان روس رهایی بخشند. آنها این جنگ را جهاد نامیدند و رزمندگان مقتول را شهید دانستند. (همان: ۱۲۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۴۸)

علما هم‌چنین استفاده از سازه‌های نظامی و نواختن مارش را جهت تهییج سپاه اسلام و پوشیدن لباس‌های نظامی اروپایی را به‌منظور شکست سپاه دشمن و ریشه‌کن کردن آن جایز دانستند. (همان: ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۹۱، ۳۷۶ و ۳۷۷)

این فتاوا هرچند که شوری بزرگ در کشور ایجاد نمود، اما به سبب حسادت و رقابت شاهزادگان و تعلق و خست فتحعلی‌شاه در کمک‌رسانی به عباس میرزا و نیز کارشکنی انگلیسی‌ها در خلال جنگ، ناکام ماند و خیانت و بی‌کفایتی حکومت قاجار به عقد قرارداد "گلستان" در سال ۱۲۲۸ ق انجامید که باعث از دست‌رفتن شهرهای باکو، دربند، شکی، شیروان، قره‌باغ، گنجه و تمامی داغستان و گرجستان و قسمتی از طالش گردید.^۲

بعد از اشغال سرزمین‌های قفقاز، آزار و اذیت مردم مسلمان آن دیار شدت یافت. حاکمان روس، از هرگونه اهانت، تحقیر و فشار به مسلمانان دریغ نمی‌کردند. اموالشان را مصادره و به نوامیس آنها تجاوز، و آنها را وادار به تغییر دین می‌کردند. از این‌رو، بسیاری از

۱ - این رساله‌های جهادی را میرزا عیسی قائم مقام که پیشکار عباس میرزا در تبریز بود، جمع‌آوری کرد و فرزندش میرزا ابوالقاسم قائم مقام آنها را ترجمه و تلخیص نمود و همراه مقدمه‌ای با نام احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد، در سه ویرایش متفاوت (اکبر، اوسط و اصغر) انتشار داد. برای اطلاع از متون فتاوا، رک. به: میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی؛ احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد؛ تصحیح و مقدمه تاریخی؛ غلامحسین زرگری‌نژاد؛ تهران: کویر، ۱۳۸۰.

۲ - برای اطلاع بیش‌تر از جنگ اول ایران و روس و نقش علما در آن، رک. به: الگار، پیشین، ص ۱۴۱-۱۵۸.

ساکنان مسلمان آن سرزمین، مجبور به مهاجرت به ایران شدند و بسیاری دیگر که ماندگار شدند، مجبور به تحمل هرگونه تحقیر و فشار گردیدند و گروهی نیز تبعید شده و یا به قتل رسیدند. از میان آنها، علما بیش از هر گروه دیگر دچار این ناملایمات گردیدند.^۱

مسلمانان قفقاز در نامه‌های متعددی که به علمای ایران و عراق نوشتند، گوشه‌هایی از ستم و فشار و جنایات روس‌ها را شرح دادند و از آنها استمداد طلبیدند. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ۱۵۱)^۲

سیدمحمد طباطبایی اصفهانی (فرزند صاحب ریاض و نوه‌ی وحید بهبهانی) که مشهورترین عالم شیعه و مقیم عتبات بود، فتوای جهاد بر ضد روس‌ها را صادر کرد و به علمای بزرگ ایران نامه نوشت و از آنها خواست تا ضمن صدور فتوای جهاد علیه روس‌ها، در تهران حضور به هم رسانند و خود در سال ۱۲۴۱ ق وارد ایران شد. اندکی بعد حاجی ملامحمد جعفر استرآبادی و سید نصرالله استرآبادی، حاجی سید محمدتقی قزوینی، سید عزیزالله طالش، حاج ملاحمد نراقی و پسرش حاجی ملامحمد و حاجی ملاعبدالله قزوینی و جمعی دیگر از علما به لشکرگاه شاه در چمن سلطانیه وارد شدند. (سپهر (لسان‌الملک)، ۱۳۳۷: ۱۲۴ و ۲۱۵)

به نوشته‌ی روضه‌الصفای ناصری، علمای حاضر اتفاق نظر کردند که «باید حضرت صاحب‌قران با دولت روسیه ترک مصالحه و مدارا کند و لازم و واجب شرعی است که عداوت و منازعه آشکار کند؛ چه بر ما معلوم شده که سلوک اهالی آن دولت در بلاد متصرفه‌ی

۱ - محقق گران‌مایه حجه‌الاسلام و المسلمین آقای عادل مولایی که چندین سال در آذربایجان مأموریت اداری داشتند، تحقیقات مفصل و مبسوطی پیرامون مبارزه‌ی دینی، سیاسی علمای قفقاز با حاکمان روسیه‌ی تزاری و بلشویک‌ها انجام دادند. ایشان علاوه بر مطالعه‌ی همه‌ی منابع و گردآوری اسناد و مدارک و حتی عکس‌ها و تصاویر شخصی آنها، صدها ساعت گفتگو با فرزندان، نوادگان، دوستان و شاهدان عینی داشته است که گزیده‌ی آن در کتابی به نام گل‌های پریشان در باد، حاوی تصاویر و شرح حال یکصد نفر از علمای قفقاز در طول دویست سال گذشته آمده است. برای اطلاع، رک. به: عادل مولایی. گل‌های پریشان در باد؛ ویراستار سیدمحسن عظیمی؛ اردبیل: بنیاد دایره‌المعارف استان اردبیل، ۱۳۹۲.

۲ - رساله‌ی مجهول‌المؤلفین که در سال ۱۲۲۸ ق و ظاهراً توسط یکی از علمای ساکن قفقاز تألیف شده، صحنه‌های تکان‌دهنده و رقت‌آوری از رفتار روس‌های اشغالگر با مسلمانان قفقاز ارائه می‌دهد؛ رک. به: میراث اسلامی ایران (دفتر دوم)، به کوشش رسول جعفریان؛ قم: کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۳-۲۰۷.

قرباغ، تعرض به عرض و ناموس و تمسخر به دین و آئین اهالی اسلام والا مقام به حدی است که در شریعت مانگ و مایه‌ی نزاع و جنگ، و تکلیف پادشاه ایران و تمامی اهل اسلام و ایمان، در جهاد با روسیه است.» (هدایت، ج ۱۴: ۷۸۳۵)

در ادامه آمده است: «و تمامت فقها و علما که به حسب مذهب، پیروی ایشان بر پادشاه ایران عهد لازم بود، فتوی دادند و مجله نگاشتند که این امر، یعنی جهاد، بر پادشاه و همه‌ی مسلمانان واجب است و مسامحه در این باب، کفر و ضلالت. ناچار کل امرای دربار به فتاوی این علمای گردن اطاعت نهادند و به مطاوعت تن در دادند.» (همان)

مؤلف روضه‌الصفاء - که خود از صوفیان و مورخان وابسته‌ی درباری و از منتقدان علماست - با اشاره به شور و نشاطی که به دنبال صدور فتاوی جهاد علما در کشور پدید آمد، می‌نویسد:

«به ابرام و اصرار مجتهدین، ملت مجبور به جنگ شد... و تمامت ایران برآشفته شد و دل‌های عموم رعایا و برابا از مواعظ علما بهم برآمده گشت و زمام رفع این فتنه عظمی از دست تصرف پادشاه دانش آگاه اسلام، بدر رفت و کار ملک به کف کفایت گروهی بی‌کفایت درافتاد. عوام کالانعام را کار به جایی رسید که احکام علما را بر اوامر سلطان رجحان دادند و گوش جان و دل بر طاعت و اطاعت مجتهدین نهادند و کمر همت بر جهاد بریستند و بر در ارباب اجتهاد نشستند.»

در همه ایران کار چنان شد که اگر حضرت خاقان صاحب‌قران، بر رأی علما انکار کند، اهالی ایران سلطانی برانگیزند و به مخالفت شاهنشاه اسلام برخیزند. لاجرم حضرت خاقانی با آن فرّ سلیمانی به متابعت ملت، محافظت ملت خواست و سپاه کینه‌خواه به محاربه و مجادله با سرحدداران قرباغ و ارمن برآراست.» (همان: ۷۸۳۵ و ۷۸۳۶)

با وجود پیروزی‌ها و فتوحات اولیه‌ی سپاه ایران، این بار نیز همانند جنگ قبل، به علت دودستگی میان شاهزادگان و فرماندهان، عدم تدارکات لازم، کارشکنی وزیر خارجه و صدراعظم علیه عباس میرزا (فرمانده سپاه) و خیانت انگلستان، سپاه ایران شکست خورد و

ناگزیر شد تا قرارداد ننگین دیگری با روس‌ها در شعبان ۱۲۴۳ ق در قریه‌ی ترکمانچای به امضا برساند.

بر اساس این قرارداد، دولت ایران نخجوان و ایروان را به روسیه واگذار کرد و تقبل نمود که مبلغ ده کروور (پنج میلیون) تومان خسارت به اقساط به روسیه بپردازد. هم‌چنین حق قضاوت کنسولی برای اتباع روس را که به کاپیتولاسیون شهرت یافت، به روسیه داد. در عوض دولت روسیه متعهد شد که حق سلطنت ایران را برای عباس میرزا نایب‌السلطنه و جانشینان او تأیید نماید. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۷: ۱۵۲-۱۵۳؛ دایره‌المعارف فارسی، ج ۱: ۶۲۹)

بدین ترتیب، این جنگ نیز با وجود حمایت گسترده‌ی نیروهای رزمنده‌ی مردمی و حمایت کامل علما، با شکست خفت‌بار سپاه ایران به سرانجام رسید و از آن پس دوران امتیازخواهی روسیه و انگلستان از دربار ایران، در رقابتی استعماری آغاز شد و دربار و دولت ایران تحت نفوذ آن دو قدرت قرار گرفت.

نقش مرجعیت و روحانیت در برابر تجاوزات دولت انگلیس

در سال ۱۲۷۳ ق سپاه ایران برای استقرار حاکمیت خود در شرق کشور و سرکوب شورشیان افغان به هرات لشکر کشید و آن شهر را به محاصره‌ی خود درآورد و در آستانه‌ی سقوط قرار داد. دولت انگلستان که پنهانی از شورشیان حمایت می‌کرد و قصد تجزیه‌ی افغانستان از ایران و تشکیل دولتی حائل و دست‌نشانده میان هندوستان و ایران را داشت، در اقدامی مداخله‌جویانه، دولت ایران را تهدید نمود تا دست از محاصره بردارد و برای تحت فشار قرار دادن آن، بوشهر را - که مهم‌ترین بندر تجاری ایران محسوب می‌شد - به اشغال خود درآورد.

خبر تجاوز انگلستان به ایران و اشغال بوشهر، موجی از خشم و نفرت نسبت به انگلستان در سراسر کشور پدید آورد. علمای هم‌هی ولایات نیز در اقدامی هماهنگ، این تجاوز آشکار را محکوم کرده، علیه اشغالگران انگلیسی فتاوی‌ای جهاد صادر نمودند. از جمله می‌توان از علمای آذربایجان، استرآباد، مازندران، اصفهان، کرمان، گیلان، قزوین، عراق عجم، شاهرود،

بسطام، گلپایگان، کردستان نام برد. (روزنامه وقایع اتفاقیه، مورخ پنج‌شنبه، ۹ جمادی‌الثانی ۱۲۷۳ ق: ۲ و ۳) روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه نام ده‌ها نفر از علمای امضاکننده را ذکر کرده که به دلیل کثرت اسامی، از آوردن نام آنها خودداری می‌شود. (همان) در اعلامیه‌ی جهادی علمای آذربایجان آمده بود:

«امروز که ملت خارجه، هجوم و حمله بر مملکت اسلام آورده‌اند، به حکم نص تنزیل و احکام حضرت رسول واجب‌التبجیل، بر عموم اسلامیان واجب است که به جان و مال در مقام جهاد و دفاع باشند و دین خود را حفظ نمایند. از تقریرات دعاگو که از روی آیات کلام مجید یزدانی و احادیث وارده از حضرت رسالت پناهی و اهل بیت عصمت و طهارت سلام‌الله علیهم اجمعین، در حفظ بیضه اسلام و پاس حقوق دولت ابد ارتسام بیان می‌نمود، به حدی مردم هیجان کردند و به ترنم درآمدند و خون دینداری و مسلمانی در عروق و شریان ایشان جوشیدن گرفت که همگی بی‌اختیار، گریه و زاری می‌نمودند و همان‌طور که در شریعت طاهره وارد است، جمیعاً با جان و مال خودشان، مهیای دفاع و جهاد گردیدند که اگر از جانب سنی‌الجوانب اولیای دولت علییه، اذن و اجازت حاصل گردد، اهالی تبریز از خواص و عوام و آقاصی و آدانی، با جان و مال در راه دین و دولت و مذهب و ملت خود فوق‌الغایه کوشش می‌کنند و جان‌فشانی می‌نمایند. تبریز که سهل است، تمام مملکت آذربایجان به همین حالت هستند و بالفعل مستعد می‌باشند که هر وقت اقتضا کند، تکلیف شرعی خود را به عمل آورند و خون‌های خودشان را در حفظ دین مبین خود، به شوق هر چه تمام‌تر بریزند و اگر بکشند یا کشته شوند، فی‌الفور در جنات عدن خداوندی، مالک دولت ابدی و صاحب نعمت سرمدی شوند و مراسم دینداری و جان‌نثاری را مهمل نگذارند.» (همان، مورخ پنج‌شنبه ۹ جمادی‌الثانی ۱۲۷۳ ق: ۱ و ۲)

با وجود بسیج عمومی در سراسر کشور و آمادگی ده‌ها هزار رزمنده‌ی مردمی جهت اعزام به جنوب، دولت ایران به مردم وعده داد که نیروهای نظامی کشور آمادگی کامل برای مقابله با دشمن را دارند و نیازی به نیروهای مردمی نیست، اما به سبب بی‌لیاقتی صدراعظم و عدم آمادگی سپاه و خیانت برخی از فرماندهان و بی‌نظمی و آشفتگی، سپاه ایران در چند

برخورد جزئی با نیروهای اندک انگلیسی، تار و مار شد و بسیاری از اسلحه و تجهیزات خود را از دست داد و نیروهای انگلیسی تا خرمشهر پیشروی کردند.^۱

دولت ایران، ناگزیر هرات را ترک کرد و سرزمین افغانستان طی معاهده‌ی ننگین پاریس برای همیشه از ایران جدا شد و تحت نظر انگلستان قرار گرفت.

خروش مرجعیت و روحانیت در برابر تهدیدات نرم دشمن

مرجعیت بیدار شیعه نه تنها هنگامی که ایران آماج توسعه‌طلبی‌های نظامی و سیاسی دولت‌های استعماری قرار داشت، به میدان آمد، بلکه در برابر تهدیدات نرم دشمن که استقلال ایران را نشانه گرفته بود و با خیانت شاه قاجار و دولتمردان بی‌کفایت ثروت‌های ملی به بیگانگان تقدیم می‌شد، به عرصه آمده و مانع تحقق خواسته‌ها و آمال آنها شدند.

شانزده سال بعد از جدا شدن افغانستان، حاج ملاعلی کنی، برجسته‌ترین مجتهد تهران، طی نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار، شدیداً از مفاد قرارداد رویتر (راه‌آهن) که بین میرزا حسین خان سپهسالار (صدراعظم) و پاول ژولیوس رویتر (سرمایه‌دار یهودی انگلیسی) در ۱۹ جمادی الاول ۱۲۸۹ ق به امضا رسیده بود، انتقاد کرد.

به موجب این قرارداد، رویتر در ازای پرداخت ۴۰۰۰۰ (چهل هزار) لیره‌ی انگلیس رشوه به شاه و دربار ایران، امتیاز کشیدن خط‌آهن را به مدت هفتاد سال در اختیار گرفت. علاوه بر آن، حق انحصاری استفاده از کلیه‌ی معادن زیرزمینی - جز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی - و

۱ - شگفت آن‌که این رویداد مهم، به‌ندرت در منابع تاریخی مورد توجه مورخان ایرانی و اروپایی قرار گرفته است. حامد الگار در کتاب دین و دولت در ایران نیز اشاره‌ای به جنگ ایران و انگلیس و بسیج مردمی و نقش بارز علما در آن واقعه نکرده است. موضوع تأسف بار آن است که در همان زمان، شورش عظیم مردم هند به پیشگامی مسلمانان علیه انگلیسی‌ها آغاز شده بود و اگر دولت ایران پایداری نشان می‌داد، نه تنها می‌توانست هرات را در تصرف خود نگاهدارد، بلکه حداکثر امتیازات را از آنها بگیرد، زیرا انگلیسی‌ها تصمیم داشتند که هر چه زودتر به هند مراجعت کنند تا به کمک نیروهای انگلیسی محاصره‌شده در آن کشور بشتابند. شاید اگر امیرکبیر زنده می‌بود، این فرصت تاریخی را غنیمت می‌شمرد و به کمک هندیان می‌شتافت و استعمار انگلستان را برای همیشه از هند بیرون می‌راند.

نیز تأسیس بانک، شیلات، و کشتیرانی در رود کارون و غیره به او داده شد.^۱ منافع این قرارداد به اندازه‌ای زیاد و بزرگ بود که باعث حیرت نمایندگان مجلس انگلستان گردید. (همان: ۱۱۹)

وقتی خبر انعقاد این قرارداد و جزئیات مفاد آن به تهران رسید، حاج ملاعلی کنی، آن را «حراج ملت ایران» نامید و در نامه‌ای اعتراضی به ناصرالدین شاه قاجار نوشت:

«برای ما این اوقات، از راه محکم دیگری که خیلی محکم‌تر و واضح‌تر و شدیدتر است، در همان خیالات افتاد که احداث راه آهن بفرمایید با شروط و تعهدات و موثقی چندی از قرار مسموع و مکتوب در عهدنامه (رویتر)؛ آن که جمیع خلق مجبور بر تسلیم اموال و املاک خود باشند، از قبیل جنگل‌ها و معادن و قنوات؛ بلکه سلطان با اقتدار نیز در این اجبار داخل باشد که املاک خالصه و زرخریدی و معادن و رودخانه‌ها را بتوانند به اجبار ببرند، به حدی که اگر پس از زمانی دولت بخواهد رفع آنها را بکند، جمیع نفود خزانه عامره و نفود اجناس متداوله موجوده در دست رعایا، وفا به ادای تاوان و زیان آن ننماید؛ و اگر جسارت نباشد، گوینده را می‌رسد که بگوید و بپرسد دولت را چه تسلط است بر املاک و اشجار و آب و اراضی رعایا که حتماً بفروشند؟ گمان ندارم در شرع خود، بلکه سایر ادیان، تجویز این قسم اجبارها شده باشد... کمپانی هند شرقی، تمام هند به آن وسعت و مکنت را به خریداری و تملک یک جریب زمین مخصوص سکونت خود برد. کمپانی معاصر [رویتر]، با تصرف آن همه اراضی متعلقه به راه آهن، استحقاق انتفاع جمیع معادن و رودخانه‌ها و اراضی، با حق به کار واداشتن جمیع کارکنان از رعایا، چگونه ایران را نبرد و چرا نبرد؟» (همان: ۱۲۴-۱۲۶)

بر اثر مخالفت قاطع حاج ملاعلی کنی و هیجان عمومی که بر ضد قرارداد پدید آمده بود، ناصرالدین شاه قاجار ناگزیر قرارداد را فسخ کرد.

نوزده سال پس از آن تاریخ، میرزای شیرازی در نامه‌ای به ناصرالدین شاه نسبت به مداخله‌ی روزافزون بیگانگان در سرنوشت کشور، به او هشدار داد و نوشت:

۱ - برای اطلاع از مفاد قرارداد رویتر، رک. به: ابراهیم تیموری. عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران؛ تهران: اقبال، چاپ سوم، ۱۳۵۷، صص ۱۰۸-۱۱۲.

«اجازه‌ی مداخله‌ی اتباع خارجه در امور داخله‌ی مملکت و مخالطه و تودد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و تثن و راه آهن و غیرها، از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و منحل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است.» (کربلایی، ۱۳۸۲: ۸۸ و ۸۹)

در نامه‌ی دیگری اعتراض خود را چنین ابراز داشت:

«چگونه می‌شود که در قرون متطاولة، اولیای دین مبین و سلاطین - شکرالله تعالی مساعیهم - [با آن] ائتلاف نفوس و بدل اموال خطیره که در اعلائی کلمه اسلام فرمودند، با اندک فایده یا ترقب ترتب مفسده، از تمام [مساعی]، اغماض نموده و کفره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرده تا بالاضطرار، با آنها مخالطه و مواده کنند و به خوف یا رغبت، ذلت نوکری آنها اختیار نمایند...»

از حزم خسروانه متوقع و مأمول نبوده رضا دهند رعیت - که فی الحقیقه، خزانه عامره دولت/اند- بالمره از وجوه تجارت و مکاسب خود، مسلوب الاختیار و مقهور کفار باشند.» (همان: ۹۶-۹۷)

قراردادی در ماه رجب سال ۱۳۰۷ ق میان دولت ایران و کمپانی انگلیسی رژی منعقد شد که به موجب آن، خرید و فروش توتون و تنباکوی کشور به مدت پنجاه سال - در مقابل پرداخت ۱۵۰۰۰ لیره انگلیس در سال- به این کمپانی داده شد. اجرای این قرارداد علاوه بر آن که بسیاری از تجار توتون و تنباکو را به ورشکستگی می‌کشاند، ده‌ها هزار نفر که در کار کشت و فراوری این محصول بودند، عملاً مزدور کمپانی می‌شدند. علاوه بر آن، به دنبال انعقاد این قرارداد، صدها و بلکه هزاران نفر کارمند زن و مرد انگلیسی برای اداره‌ی شعب کمپانی وارد تهران و دیگر شهرهای کشور شدند. ورود این گروه عظیم، محیط دینی و اجتماعی تهران را بیش از پیش دچار آشفتگی نمود.

شیخ حسن اصفهانی کربلایی در رساله‌ی تاریخ دخانیه‌ی خود که یک سال بعد از صدور تحریم تنباکو (۱۳۰۹ ق.) نوشت، نگرانی خود را از ورود کارکنان کمپانی به داخل کشور و

ربودن رشته‌ی اقتصاد از دست ایرانیان و آشفته کردن محیط دینی و اجتماعی تهران و دیگر شهرها به تفصیل شرح داده است. از جمله می‌نویسد:

«کار فرنگی و فرنگی‌مآبی به‌طوری در ایران اوج گرفته که بزرگان و کارفرمایان ایران، جمیع حرکات و عادات شبانه‌روزی خودشان را نقشه و سرمشق از روش و رفتار فرنگیان برگرفتند و به‌تدریج این معنا از بزرگان به زیردستان سرایت گرفت و به زمان قلیلی اوضاع و اطوار اسلامی‌هی بزرگان و کارفرمایان مملکت، تغییر کلی یافت...»

در این تیمچه و کاروان‌سراهای طهران، از دیرگاهی فرنگیان حجره و دکان‌ها گشوده، مشغول داد و ستدهای جزئی با مسلمانان بودند؛ ولی مردان فرنگی بتازگی چندین حجره گشوده، همگی دختران نارس و زیبا که بدان وضع‌های دلکش و دلربای فرنگیان، خود را ساخته و پرداخته، اجناس عالی و فاخر خود را به وضعی هر چه دلخواه‌تر به‌موقع نظر حیرت‌تماشاییان گذاشته و بدان عشوه‌های نازنین و لهجه‌های دلچسب و شیرین، در کمال فتاکی (=گستاخی) و بی‌باکی، مسلمانان دل‌داده را به اسم و عنوان داد و ستد، از هر سو در پی تاراج عقل و دین بودند....»

این‌گونه دانه‌ها افشانند تا مسلمانان را به دعوت خانه‌ها کشانده و به آیین مسیحی خوانند. مسلمانان پریشانی که از روی حاجت و ضرورت به‌دنبال واهمه‌ی یک دانه، خود را به هزار دام می‌افکنند، این معنا را برای خود فتح باب فیروزی و اقبال دانسته و فوزی عظیم شمردند. (همان: ۶۰، ۸۳، ۸۶)

سرانجام میرزای شیرازی پس از اطلاع کامل از قرارداد و تبعات ناگوار اقتصادی و اجتماعی آن، از ناصرالدین شاه خواست تا قرارداد را که مایه‌ی سرافکنندگی اسلام و مسلمین است، فسخ نماید؛ اما چون شاه حاضر به آن کار نشد، ناگزیر میرزا فتوای تحریم خرید و فروش و مصرف توتون و تنباکو را به شرح زیر صادر کرد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل‌الله فرجه است.» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱: ۳۰)

به دنبال صدور این فتوا همه‌ی مردم کشور از هرگونه خرید و فروش و مصرف توتون و تنباکو خودداری کردند و کمپانی عملاً ورشکست شد و شاه ناگزیر به فسخ کامل قرارداد گردید و پیروزی سیاسی بزرگی نصیب مردم و روحانیت شد.

از آن پس مردم، دولت و دربار و قدرت‌های سیاسی استعماری به نیروی عظیم رهبری دینی مردم ایران که ملهم از اعتقاد عمیق آنها به مذهب شیعه بود، آگاهی یافتند؛ نیرویی که پانزده سال بعد از آن، انقلاب مشروطه‌ی ایران را با رهبری مراجع و علمای ایران و عراق پدید آورد.

منابع

فارسی

- ۱- الگار، حامد. دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۲- بهبهانی، آقا احمد. مرآت الاحوال جهان نما (ج ۱-۲). با مقدمه، تصحیح و حواشی علی دوانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۳- تیموری، ابراهیم. عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران. تهران: اقبال، چاپ سوم، ۱۳۵۷.
- ۴- ثابتیان، ذ. اسناد و نامه های تاریخی دوره صفویه. با مقدمه ذبیح الله صفا. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۳.
- ۵- جعفریان، رسول. دین و سیاست در دوره صفوی. قم: انصاریان، ۱۳۷۰.
- ۶- ----- . نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی. تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
- ۷- حزین لاهیجی، محمد علی. تاریخ و سفرنامه حزین. تحقیق و تصحیح علی دوانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۸- حسینی زاده، محمد علی، علما و مشروعیت دولت صفوی. تهران: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹.
- ۹- دانشنامه جهان اسلام (ج ۷).
- ۱۰- دایرة المعارف فارسی (ج ۷).
- ۱۱- دوانی، علی. مفاخر اسلام؛ جلد هشتم: علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۱۲- روزنامه وقایع اتفاقیه. مورخ پنجشنبه ۹ جمادی الثانی ۱۲۷۳ ق.
- ۱۳- سپهر (لسان الملک)، محمد تقی. ناسخ التواریخ؛ دوره کامل قاجاریه. با مقاله و تصحیح کامل وفهارس، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۷.
- ۱۴- سلطان محمدی، ابوالفضل. اندیشه سیاسی علامه مجلسی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

- ۱۵- شاملو، ولی قلی بن داود قلی. قصص الخاقانی (ج ۱). تصحیح و پاورقی سید حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۱۶- شوشتری، میر عبدالطیف. تحفه العالم و ذیل التحفه. با مقدمه و تصحیح و حواشی و فهرست ها، به اهتمام صمد موحد. تهران: طهوری، ۱۳۶۳.
- ۱۷- شوشتری، نورالله. مجالس المؤمنین (ج ۱). تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴.
- ۱۸- شیخ بهایی. کشکول. ترجمه بهمن رازانی. تهران: انتشارات ارسطو، ۱۳۶۳.
- ۱۹- فراهانی منفرد، مهدی. مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران. تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- ۲۰- قائم مقام فراهانی، عیسی. احکام الجهاد و اسباب الرشاد. تصحیح و مقدمه تاریخی؛ غلامحسین زرگری نژاد. تهران: کویر، ۱۳۸۰.
- ۲۱- کربلایی، حسن. تاریخ دخانیه. به کوشش رسول جعفریان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۲۲- کلاتر ضرابی (سهیل کاشانی)، عبد الرحیم. تاریخ کاشان. به کوشش ایرج افشار. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۱.
- ۲۳- کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی. مقدمه و شرح حال به قلم سعید نفیسی. تهران: چکامه. چاپ دوم، [بی تا].
- ۲۴- مدرس تبریزی، محمد علی. ریحانه الادب (ج ۳-۴). تهران: کتابفروشی خیام. چاپ سوم ف ۱۳۶۹.
- ۲۵- مرعشی صفوی، محمد خلیل. مجمع التواریخ؛ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ ق. به کوشش عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲.
- ۲۶- مصنفات میرداماد؛ مشتمل بر ده عنوان از کتابها و رساله ها و اجازة ها و نامه ها (ج ۱). به اهتمام عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ۲۷- مولایی، عادل. گل های پریشان در باد. ویراستار: سید محسن عظیمی. اردبیل: بنیاد دایرة المعارف استان اردبیل، ۱۳۹۲.
- ۲۸- میراث اسلامی ایران (دفتر دوم). به کوشش رسول جعفریان. قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۳.
- ۲۹- ناظم الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان (ج ۱). به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه، ۱۳۶۳.
- ۳۰- نوایی، عبد الحسین، شاه طهماسب صفوی؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، همراه با یادداشت های تفصیلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ۳۱- هدایت، رضا قلی. تاریخ روضه الصفای ناصری (ج ۱۴). به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.